کار- نان-آزادی
حکومت شورایی

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سال چهل و هشتم ۴ آبان ۱۴۰۵ | سازمان فدائیان (اقلیّت) | شماره ۱۱۹۲

توافق یا وقوع جنگی دیگر؟

جمهوری اسلامی با مجموعه‌ای از بحران‌های پیچیده و درهم تنیده‌ای روبه‌روست که هر یک به تنهایی می‌تواند توان ادارهٔ کشور را به شدت محدود کند؛ تا چه رسد به اینکه بطور همزمان و در شرایط تشدید رویارویی نظامی ایران و آمریکا و دیگر فشارهای بین‌المللی بر یکدیگر اثر بگذارند. بحران مشروعیت سیاسی، نارضایتی شدید اجتماعی، فرسایش قدرت خرید مردم، اختلال در صادرات و درآمدهای ارزی، اختلاف نظر در مراکز تصمیم‌گیری – بویژه با مرگ علی خامنه‌ای - و دشواری دستیابی به توافقی قابل قبول با آمریکا، تصویری از موقعیت جمهوری اسلامی به ما می‌دهد که فضای مانور آن در داخل و خارج به طرز چشمگیری محدود شده است.

اظهارات عباس عراقچی - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی – روز چهارشنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۵، در مراسم روز ملّی صادرات، بیان آشکاری از وضعیت سخت و دشوار رژیم بود. او تصریح کرد که کشور در «شرایط جنگی» قرار دارد و وضعیت موجود را نمی‌توان صرفاً حالت نه جنگ و نه صلح دانست. این سخن، صرف‌نظر از انگیزه‌های سیاسی بیان آن، اعترافی صریح به عمق شرایط اضطراری حاکم بر کشور است.

در همان روز، سخنان مسعود پزشکیان در بارهٔ دشواری‌های صادرات و آثار محاصرهٔ دریایی آمریکا در تبیین موقعیت دشوار حاکمیت نیز گویای موقعیت دشوار رژیم بود. چرا که مسدود شدن مسیرهای فروش نفت و تجارت خارجی عملاً منابع مالی و ارزی حکومت را کاهش داده و فشار بیشتری را بر اقتصاد از پیش آسیب‌دیده ایران وارد کرده است. اگرچه بحران کنونی و ورشکستگی دولت را نمی‌توان تنها نتیجهٔ تحریم‌های خارجی دانست؛ همانگونه که نمی‌توان نقش فشار نظامی و محدودیت‌های تجاری را انکار کرد؛ اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان دریافت، ساختار اقتصادی ناکارآمد، فساد نهادینه

درصفحه ۲

مبارزه طبقاتی در اروپا



اعتراضاتی که نیمه دوم سپتامبر از دبیرستان "سنت آگزوپری" کرتیل در حومه جنوب شرقی پاریس آغاز شد، بخش بزرگی از اروپا را فرا گرفته است. روز شنبه ۲۴ اکتبر برابر با ۲ آبان بار دیگر شهرهای فرانسه، بلژیک، اسپانیا، پرتقال، ایتالیا و آلبانی شاهد اعتراض به سیاست‌های دولت‌های پاسدار نظم موجود بود که شرایط را برای کارگران، بازنشستگان،

درصفحه ۳

در پاسداشت بیش از پنجاه سال فعالیت کانون نویسندگان ایران

درصفحه ۵

سود سرمایه، جان کارگر و قتلگاه‌های کار!

مرگ و مصدومیت کارگران در محیطهای کار به دلیل ناکافی بودن یا عدم وجود استانداردهای ایمنی، از معادن و کارخانه‌ها گرفته تا بخش ساختمان‌سازی، صنایع نفت و پتروشیمی و غیره، از دردناک‌ترین جلوه‌های مناسبات حاکم بر زندگی و کار در ایران است. فروریختن معدن، گاز گرفتگی در معادن و چاه‌ها، انفجار و آتش‌سوزی در مراکز صنعتی و سوانح ماشین‌آلات صنعتی، واژگونی خودروی حامل کارگران، سقوط از ارتفاع، و در مجموع چنین سوانحی که منجر به مصدوم شدن تا حد نقص عضو و حتی مرگ کارگران می‌شوند، صرفنظر از بیماری‌های مزمنی که کارگران در محیط کار به آن‌ها دچار می‌شوند، مجموعه‌ای از اتفاقات پراکنده و اجتناب‌ناپذیر نیستند.

درصفحه ۱۰

سیستم درمان و بهداشت در کُما!

سیستم درمان و بهداشت در جمهوری اسلامی تجلی بارز شکاف عمیق طبقاتی و ایضاً بازتابی از مجموعه معضلات و بحران‌های درهم‌تنیده اجتماعی برخاسته از مناسبات و سیاست‌های حاکم است.

کمبود، نایابی و گرانی دارو و وضعیت شغلی و معیشتی پرستاران و سایر اقشار زحمتکش کادر درمانی دو جلوه به‌هم‌پیوسته از این بحران زنجیره‌ای‌اند. بحرانی که بار اصلی آن از یک سو بر دوش کادر زحمتکش درمان قرار گرفته و از سوی دیگر بر دوش میلیون‌ها تن از توده‌های مردم که از ابتدایی‌ترین امکانات برخورداری از سلامت و بهداشت محروم‌اند.

در هفته‌های اخیر بار دیگر پرستاران تجمعات و اعتراضات خود را از جمله در شهرهای کرمانشاه، تبریز و تهران برپا کردند و مطالبات تلنبارشده‌شان را فریاد زدند. اعتراض آنها به فشار کار، شیفت‌های طولانی، تأخیر طولانی در پرداخت معوقه‌های حقوقی و اضافه‌کاری اجباری برای جبران کمبود نیروست.

احمد نجاتیان رئیس کل سازمان نظام پرستاری در گفتوگویی در مورد مطالبات پرستاران به کمبود ۱۰۰ هزار پرستار اشاره کرده است. در حال حاضر تعداد پرستاران شاغل ۱۶۰ هزار تن ذکر شده است. این تعداد نصف تعدادی است که در استانداردهای بین‌المللی رایج است. طبق این استانداردها به ازای هر تخت در بیمارستان، ۵ /

درصفحه ۷

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست درباره:

موج اعتراض علیه نابرابری های اجتماعی و طبقاتی در اروپا

درصفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

از صفحه ۱

توافق یا وقوع جنگی دیگر؟

شده، فقدان شفافیت، اولویت‌های پرهزینهٔ سیاست منطقه‌ای، تخصیص بودجه‌های کلان در امور نظامی و هسته‌ای، سرکوب توده‌ها، ناتوانی حاکمیت در پاسخگویی به مطالبات مردم و ده‌ها مورد از این دست عملاً زمینه‌های برون رفت از چنین بحران‌هایی را دست‌کم برای تصمیم گیرندگان اصلی قدرت به سوی جنگی دیگر فراهم کرده است.

به واقع پرسش اصلی این است که آیا جمهوری اسلامی توان خارج شدن از مجموعه بحران‌های موجود را دارد، یا اصرار بر اجرای سیاست‌های تاکنونی، حاکمیت را به سوی انزوای بیشتر، فروپاشی اقتصادی عمیق‌تر و به بیانی دیگر کشور را به سوی خطر جنگی تازه سوق خواهد داد؟

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های وضعیت کنونی رژیم، شکاف درونی حاکمیت بر سر چگونگی مواجهه با آمریکا و شرایط پایان دادن به جنگ است. در یک سوی این منازعه، ضرورت کاهش فشار اقتصادی، لغو تحریم دریایی، بازگشایی مسیرهای تجاری و جلوگیری از تخریب بیشتر زیرساخت‌ها قرار دارد؛ و در سوی دیگر آن، نگرانی از عقب‌نشینی سیاسی، تضعیف جایگاه منطقه‌ای و پیامدهای داخلی هرگونه توافق با آمریکا. این اختلاف را نباید صرفاً به تفاوت سلیقهٔ میان چند مقام حکومتی تقلیل داد. در ساختار جمهوری اسلامی، مراکز مختلف قدرت، از نهاد رهبری و سپاه پاسداران گرفته تا کابینهٔ پزشکیان و نهادهای امنیتی، الزاماً ارزیابی یکسانی از هزینه‌ها و منافع مذاکره و جنگ ندارند. دولت ممکن است برای جلوگیری از فروپاشی اقتصادی به توافق نیاز داشته باشد، اما بخش‌هایی از ساختار قدرت، سازش و تفاهم با آمریکا را تهدیدی علیه مبانی ایدئولوژیک یا ابزارهای نفوذ منطقه‌ای خود تلقی کنند و از این منظر تمایل به جنگ با آمریکا و اسراییل دارند.

در عین حال، نباید هر اختلاف نظر یا موضع متفاوتی را نشانهٔ شکافی عمیق و تعیین کننده در درون حاکمیت دانست. مسئلهٔ اساسی، توانایی یا ناتوانی نظام در تبدیل مواضع متعارض کنونی به تصمیمی روشن و قابل اجراست. امری که در نبود علی خامنه‌ای به معضلی بزرگ برای تصمیم‌گیری نهایی در هیأت حاکمه تبدیل شده است. هنگامی که ترامپ می‌گوید، نمی‌داند چه کسی اختیار نهایی توافق را در ایران دارد، و یا تصمیم‌های اعلام شده از طرف دولت با مواضع بخش‌هایی از سپاه پاسداران هماهنگ نیست، دقیقاً اشاره به همین وضعیت ناهمگون دارد؛ موضوعی که امکان دستیابی به تفاهم را در شرایط کنونی اگر نگوییم ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار خواهد بود.

از طرفی، هر توافق احتمالی با آمریکا می‌تواند برای حاکمیت هزینهٔ سیاسی داشته باشد. اگر جمهوری اسلامی از بخشی از خواسته‌های خود عقب نشینی کند، مخالفان داخلی‌اش ممکن است آن را شکست سیاست‌های گذشته معرفی کنند. اگر هم بر همهٔ خواست‌های خود پافشار کند – که تاکنون کرده است - آنوقت خطر تداوم محاصره، کاهش درآمدهای ارزی و تشدید درگیری افزایش می‌یابد. این همان تناقض راهبردی جمهوری اسلامی است: حکومت برای کاهش فشار به توافق نیاز دارد، اما ممکن است حاضر نباشد هزینهٔ سیاسی و ایدئولوژیک چنین توافقی را بپردازد. در عوض، ادامهٔ تقابل نیز هزینه‌های سنگین‌تری دارد که بخش بزرگی از آن نه از جیب تصمیم‌گیرندگان، که از زندگی روزمرهٔ مردم پرداخت می‌شود.

در این میان و به رغم تشدید جنگ، تحرکات دیپلماتیک نیز از طرف پاکستان همچنان جاری‌ست. گزارش‌های مربوط به سفر اخیر عاصم منیر - فرمانده کل ارتش پاکستان - به ایران حاکی از آن است که با وجود رفت‌وآمدهای دیپلماتیک، جمهوری اسلامی کماکان بر مواضع پیشین خود اصرار دارد و لذا نگرانی از شکل گیری دور تازه‌ای از رویارویی آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی به موضوعی جدی تبدیل شده است. در چنین وضعیتی، هرچه تصمیم‌گیری در داخل مبهم‌تر و متناقض‌تر باشد، احتمال درگیری نیز افزایش می‌یابد. همین امر می‌تواند فاصلهٔ میان یک بحران سیاسی و آغاز دور جدیدی از یک درگیری نظامی را کوتاه‌تر کند.

تنگناهای جمهوری اسلامی اما تنها به آمریکا و اسرائیل محدود نمی‌شود. سیر تحولات منطقه‌ای نشان می‌دهد که کشورهای همسایه و قدرت‌های مهم "جهان اسلام" نیز در حال بازنگری در محاسبات امنیتی خود هستند؛ بازنگری‌ای که می‌تواند فضای مانور جمهوری اسلامی را از آنچه که هست باز هم محدودتر کند. در این میان، پیمان دفاع مشترک موسوم به مکه میان عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. اما این امر، پایان ماجرا نبود. در ادامه امضای چنین پیمانی، وزرای خارجه هشت کشور اروپایی و منطقه‌ای نیز روز جمعه اول آبان در استامبول گردهم آمدند، در بارهٔ جنگ ایران و آمریکا، امنیت تنگهٔ هرمز و باب‌المندب، بحران یمن و تحولات فلسطین گفتوگو کردند. موضوعی که بیانگر نگرانی این کشورها از شروع مجدد جنگی دیگر در منطقه است.

فراموش نکنیم، حمایت جمهوری اسلامی از حوثی‌های یمن طی سال‌های گذشته یکی از مؤلفه‌های بحران در منطقه است. اما افزایش درگیری‌ها و حملات این گروه علیه تأسیسات نفتی و فرودگاه‌های عربستان سعودی، خطر را به حدی بالا برده که کشورهای بیشتری جهت مهار حوثی‌ها و به نوعی علیه «تهدید»های جمهوری اسلامی به همکاری امنیتی روی آورده‌اند. نشست شورای وزیران امور خارجه سازمان همکاری اسلامی در عراق، صدور بیانیه در محکومیت حوثی‌ها و حمایت آنان از دولت مورد شناسایی بین‌المللی یمن می‌تواند نشانه‌ای از تغییر فضای منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی باشد. موضوعی که به درجاتی قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی با آمریکا را کاهش داده و می‌تواند زمینه‌های بروز جنگ را افزایش دهد.

با این همه، آنچه حاکمیت را بر سر دو راهی سرنوشت قرار داده، تشدید تقابل میان ایران و آمریکاست. این تقابل اکنون صرفا اختلافی بر سر برنامهٔ هسته‌ای یا تحریم‌های اقتصادی نیست؛ جمهوری اسلامی بازگشایی تنگه هرمز را به پذیرش مجموعه‌ای از خواست‌های خود از سوی آمریکا پیوند زده است. پایان دادن به خصومت‌ها، رفع محاصرهٔ دریایی، آزادسازی دارایی‌های مسدود شده، رفع محدودیت‌های فروش نفت و دریافت تضمین‌هایی برای جلوگیری از حملات آینده از جمله خواست‌های جمهوری اسلامی پیش از ورود به هرگونه مذاکره‌ای با آمریکاست. علاوه بر موارد یاد شده، جمهوری اسلامی طی روزهای اخیر پایان یافتن درگیرهای مرتبط در منطقه را نیز در چارچوب مطالبات خود گنجانده است. تداوم این وضعیت، نه فقط روند مذاکرات غیرمستقیم تاکنونی را به بن‌بست کشانده، بلکه خطر درگیری و شروع جنگ سوم را از آنچه که بود بیشتر افزایش داده است. اینکه ترامپ و محسن رضایی در پایان سفر «عاصم منیر» به ایران، به طور همزمان توقف روند مذاکرات را اعلام کردند؛ نشانه دیگری از نزدیک شدن دو طرف به یک رویارویی نظامی‌ست.

اظهارات تند ترامپ و بنیامین نتانیاهو علیه جمهوری اسلامی، در کنار ادامه رویارویی نظامی و اختلاف بر سر شروط پایان جنگ، بار دیگر این پرسش جدی را مطرح می‌کند که آیا منطقه به سوی دور تازه‌ای از جنگ و درگیری پیش می‌رود؟ پاسخ واقع‌بینانه این است که خطر تشدید جنگ جدی‌ست؛ اما زمان و ابعاد آن را نمی‌توان با قطعیت پیش‌بینی کرد. ولی آنطور که از تهدیدات طرفین برمی‌آید، در صورت شروع جنگ، ابعاد آن گسترده‌تر و دامنهٔ ویرانی‌های آن نیز شدیدتر از قبل خواهد بود. حال در میان چنین بلوایی، فرانسه و انگلیس نیز به نفع عربستان وارد جنگ با حوثی‌های یمن شده‌اند. اقدامی که بدون شک به نفع جمهوری اسلامی نیست. لذا، هر روزی که در آن، تصمیم‌های سرنوشت ساز سیاسی به تعویق می‌افتد و هزینه‌های بحران افزایش می‌یابد، خطر آن بیشتر می‌شود که سرنوشت میلیون‌ها انسان به تصمیم‌های جنگ‌افروزانهٔ طرفین نزاع گره بخورد.

آنچه مسلم است جنگ ارتجاعی و ادامه آن، جنگ مردم ایران و منطقه نیست؛ کارگران، زحمتکشان و توده‌های مردم، نخستین قربانیان این جنگ هستند. مقامات جمهوری اسلامی ممکن است جنگ را در چارچوب امنیت ملی، دفاع از حاکمیت یا مقابله با دشمن خارجی توجیه کنند. دولت‌های آمریکا و اسراییل نیز ممکن است عملیات نظامی خود را با استناد به امنیت منطقه‌ای یا مقابله با تهدیدهای جمهوری اسلامی، مشروع جلوه دهند؛ اما هیچ‌یک از این توجیهات، رنج انسانی ناشی از جنگ را از میان نمی‌برد. کارگران، مزدبگیران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، زحمتکشان و خانواده‌های کم درآمد، از جمله اولین گروه‌هایی هستند که در برابر پیامدهای این جنگ ویرانگر آسیب‌پذیری بیشتری دارند. آنان نه از دخایر مالی گسترده برخوردارند که زندگی‌شان را تأمین کنند و نه امکان سفر و جابجایی به مکان‌های امن را دارند.

در صورت تشدید جنگ، آسیب به صنایع، پالایشگاه‌ها، شبکهٔ برق، بنادر، تأسیسات حمل و نقل و دیگر زیرساخت‌ها نیز می‌تواند به تعطیلی

درصفحه ۶

از صفحه ۱

مبارزه طبقاتی در اروپا

دانشجویان و دانش‌آموزان ناگوار و سخت نموده است.
براساس اعلام کنفدراسیون عمومی کار (CGT) به رغم موانعی که دولت فرانسه ایجاد کرده بود از جمله تغییر مسیر راهپیمایی، بیش از ۸۰۰ هزار نفر در سراسر کشور و ۲۵۰ هزار نفر در پاریس در تظاهرات حضور داشتند. در حالی که راهپیمایی مسالمت‌آمیز برگزار گردید، بعد از راهپیمایی پلیس در مناطقی با معترضان درگیر شد که به گفته‌ی وزیر کشور نزدیک هزار نفر بازداشت و دو نفر مجروح شدند. در اورلئان نیز همزمان با کنگره حزب نئوفاشیست "اجتماع ملی"، تظاهراتی با حضور ۲۶ هزار نفر علیه راست افراطی برگزار گردید.
دولت فرانسه به جای پاسخگویی به خواست‌های معترضان، تلاش دارد تا با به خشونت کشاندن اعتراضات، در افکار عمومی تصویری منفی از معترضان ایجاد کرده و بدین‌ترتیب سدی در برابر گسترش اعتراضات بوجود آورد. این در حالی‌ست که رهبران احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری خواستار برگزاری مسالمت‌آمیز اعتراضات شده‌اند. ملانشون رهبرحزب "فرانسه تسلیم ناپذیر" در راهپیمایی پاریس از شرکت‌کنندگان خواست با نظم و مطابق رهنمودهای اتحادیه‌ها عمل کنند.
همچنین اتحادیه‌های کارگری CFDT، CGT، FO، UNSAو FSUبرای روز پنجشنبه ۵ نوامبر فراخوانی دسته‌جمعی برای اعتصاب و تظاهرات سراسری با محور افزایش دستمزد، بهبود خدمات عمومی، اشتغال و مخالفت با سیاست‌های بودجه‌ای دولت صادر کرده‌اند که انتظار می‌رود به اعتصاب و تظاهراتی بسیار بزرگ و گسترده تبدیل گردد.
در اسپانیا که هفته‌های گذشته شاهد اعتراضات گسترده در رابطه با مسکن بودیم، این بار در خیابان‌های مادرید در دفاع از نظام تأمین اجتماعی و مستمری‌های بازنشستگی در برابر خصوصی‌سازی و کاهش حقوق، ۵۰ هزار نفر دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات با فراخوان مشترک تشکل‌ها و شبکه‌های بازنشستگان و با حمایت و مشارکت برخی از اتحادیه‌های کارگری همچون CGTبرگزار گردید.
روز شنبه ۱۷ اکتبر نیز در فرانسه به گفتهٔ برگزارکنندگان حدود ۸۰۰ هزار نفر دست به تظاهرات زده بودند. در آن روز اعتراض دانش‌آموزان به کمبود معلم و فرسودگی مدارس با مطالبات مزدبگیران و بازنشستگان و حضور جلیقه‌زردها پیوند خورد. در ایتالیا نیز همزمان با اعتراض‌های دانش‌آموزی و تجمع علیه گرانی، در شهر رم با فراخوان کنفدراسیون کارگری CGIL، بیش از صد هزار نفر در ۱۷ اکتبر به خیابان آمدند. "ایتالیا در میدان" که توسط تعدادی جوان در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت و به گفته‌ی سازمان دهندگان هماهنگی اعتراضات در ۱۴ شهر را انجام می‌دهد، روز ۱۷ اکتبر در میلان تظاهرات بزرگی را سازمان داد که در نهایت بین گروه‌هایی از جوانان و پلیس درگیری شدیدی رخ داد. در اسپانیا، مبارزه برای مسکن و جلوگیری از اخراج مستأجران، گروه‌های مختلف اجتماعی را به خیابان کشانده است. شنبه ۳ اکتبر برابر با ۱۱مهر در مادرید ۵۰۰ هزار نفر به صفوف معترضان پیوستند و خواستار کاهش و مهار اجاره بها، توقف تخلیه خانه‌ها، حمایت از مستاجران و مقابله با سوداگری مسکن شدند.
در پرتغال نیز با فراخوان کنفدراسیون عمومی کارگران پرتقال (CGTP) ده‌ها هزار نفر ۱۷ اکتبر برابر با ۲۵ مهر در شهرهای لیسبون، پورتو و کویمبرا به خیابان‌ها آمده و ضمن اعتراض به وضعیت مسکن، خواستار دستمزد و مستمری بالاتر، مقابله با گرانی و خدمات عمومی بهتر شدند.
در یونان ۲۱ اکتبر برابر با ۲۹ مهر ده‌ها هزار تن در آتن، تسالونیکی، پاتراس و دیگر شهرها با فراخوان تشکل‌های دانشجویی و معلمان به تظاهرات پیوستند و اتحادیه معلمان ابتدایی اعتصاب۲۴ ساعته اعلام کرد. افزایش بودجه آموزش، افزایش حقوق، آموزش رایگان، کاهش تراکم کلاس‌ها و مسکن دانشجویی قابل‌پرداخت از جمله خواست‌های معترضان بود. تظاهرکنندگان فریاد می‌زدند: "پول‌ها برای آموزش، نه برای کشتار ناتو".
در آلبانی نیز اعتراضات از ۱۳ اکتبر آغاز شد. فراخوانی که گروه‌ها و شبکه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی منتشر کرده بودند با اعتراض "جنبش فلامینگو" (جنبشی برای محیط زیست و علیه فساد) پیوند خورد. در ۱۴ اکتبر خبرگزاری "رویترز" از حضور بیش از ده هزار دانشجوی معترض در تیرانا خبر داد.
در بروکسل (بلژیک) ۹ اکتبر در پی فراخوان سندیکای FGTBتظاهرات بزرگ کارگری با حضور ۵۰ هزار نفر برگزار شد. کارگران در این تظاهرات با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت به مخالفت برخاستند. اعتراضات دانش‌آموزی و دانشجویی نیز در بلژیک جریان دارد. اغلب دیگر کشورهای اروپایی نیز روزهای آرامی را پشت سر نمی‌گذارند. از اعتصاب تا تظاهرات خیابانی در بسیاری از کشورهای دیگر جریان دارد.
بحران سیاسی - اجتماعی اخیر اروپا نتیجه‌ی دهه‌ها سیطره‌ی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال است که منجر به کاهش رفاه و سطح زندگی مردم این کشورها گردید و در اعتراضات اخیر ، در خواست‌های معترضان از جمله در رابطه با بحران مسکن، بحران آموزشی و کاهش قدرت خرید خود را نشان داد.
از دهه‌ی ۱۹۸۰ سیاست‌های موسوم به "نئولیبرال" – البته با سرعت‌های متفاوت - بر کشورهای اروپایی سیطره یافت. بهانه‌ی همیشگی نیز مهار کسری بودجه و بدهی دولت بود که البته هیچ وقت کاهش نیافت و این دلیل دارد. از دهه ۷۰ (به طور مشخص پس از بحران ۱۹۷۳ – ۱۹۷۵) که شوک نفتی ۱۹۷۳ آن را تشدیدکرد، کشورهای سرمایه‌داری وارد



یک دوره‌ای جدید از بحران‌های اقتصادی شدند که رفته رفته دوران رکود طولانی‌تر و دوران رونق کاهش یافت، تا جایی که بعد از بحران ۲۰۰۷ مشکل بتوان از فرارسیدن دوران رونق سخن گفت. دولت‌های سرمایه‌داری نیز تا آنجا که توانستند بار این بحران را تحت عنوان سیاست‌های "ریاضت‌طلبانه" بر دوش توده‌های مردم آوار ساختند. این در حالی‌ست که در همین جهان سرمایه‌داری در طول سال‌های اخیر بر ثروت گروهی بسیار اندک به شکل بی‌سابقه‌ای افزوده شده است و این واقعیت از چشمان تیزبین مردم پنهان نمانده است. به‌ویژه بخش‌های آگاه‌تر جامعه مانند دانشجویان که در بسیاری از موارد موتور محرکه‌ی جنبش‌های اعتراضی بوده و هستند.
با بحران اقتصادی ۲۰۰۷ و سپس کرونا و تداوم رکود اقتصادی سیاست‌های "ریاضتی" با سرعتی بیشتر تشدید شد که نتیجه‌ی آن را امروز همگان شاهد هستیم. یک عامل دیگر نیز که به این وضعیت دامن زد، افزایش هزینه‌های نظامی به‌ویژه در پی جنگ اوکراین و نیز تصمیم ناتو برای افزایش سهم هزینه‌های نظامی و امنیتی به بهانه‌ی خطر روسیه است. طبق آمار ناتو، مجموع هزینه دفاعی اعضای اروپایی و کانادا از حدود ۴/ ۱ درصد تولید ناخالص داخلی در ۲۰۱۴ به ۳/ ۲ درصد در ۲۰۲۵ رسیده است. آن‌ها همچنین در نشست لاهه به تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵، متعهد شدند تا سال ۲۰۳۵ سالانه ۵ درصد تولید ناخالص داخلی را به دفاع و هزینه‌های مرتبط با امنیت اختصاص دهند. افزایش هزینه‌های نظامی در شرایط رکود اقتصادی برای مردم معنای دیگری جز کاهش باز هم بیشتر خدمات عمومی و انداختن بار هزینه‌های درمان و آموزش بر دوش آن‌ها ندارد. نارضایتی از این موضوع را در شعار معترضان به روشنی می‌توان دید. از جمله در ایتالیا تظاهرکنندگان فریاد زدند: " Soldi alla scuola, non alle armi" (پول برای مدرسه، نه برای تسلیحات)، در فرانسه " Argent pour l'éducation, pas pour la guerre" (پول برای آموزش نه برای جنگ)، یکی از شعارهای تظاهرکنندگان بود. بر روی یکی از پلاکاردها نوشته شده بود: "پول برای دبیرستان‌ها، نه برای میلیاردرها یا جنگ". در پرتقال دبیرکل اتحادیه کارگری CGTPدر سخنرانی خود در تظاهرات ۱۷ اکتبر، با صراحت به اختصاص میلیاردها یورو از نیازهای کارگران، جوانان و مردم به مسابقه تسلیحاتی اعتراض کرد و خواهان صلح شد.

درصفحه ۴

از صفحه ۳

مبارزه طبقاتی در اروپا

تاثیرات سیاسی اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال

یکی از پیامدهای مهم سیاسی این روند سر بر آوردن جریانات راست افراطی با گرایشات قوی فاشیستی بود که در طول سال‌ها به یکی از احزاب قدرتمند در کشورهای اروپایی تبدیل شدند.

رفاه نسبی طبقه کارگر پس از جنگ جهانی دوم در اروپا که نتیجه‌ی بیش از یک قرن مبارزات کارگری، وجود اتحادیه‌های کارگری، شرایط مساعد اقتصادی و رقابت بین دو اردوگاه شرق و غرب بود، با سیاست‌های نئولیبرالی که کاهش خدمات عمومی را در برداشت در خطر قرار گرفت.

در این شرایط، در حالی که بخش بزرگی از نیروهای چپ کشورهای اروپایی در اثر فروپاشی "اتحاد شوروی" و به‌اصطلاح "سوسیالیسم موجود" در بحران بسر می‌بردند و پایه‌های توده‌ای‌شان به شدت ضعیف شده بود، راست افراطی توانست بخشی از افکار عمومی را تحت‌تأثیر قرار داده و در اذهان بخش‌هایی از حتا طبقه کارگر، تضاد کار و سرمایه را به تقابل میان مردم بومی و خارجی‌ها تبدیل کند. راست افراطی بحران مسکن را به حضور مهاجران، کاهش خدمات اجتماعی را به پناهجویان و ناامنی شغلی را به هجوم کارگران خارجی نسبت داد. در نبود یک چپ قدرتمند این ایده‌های راسیستی به سرعت در لایه‌هایی از جامعه گسترش یافت.

باید همچنین بر نقش مخرب احزاب "سوسیال دمکرات" که خود از مجریان سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال بودند، در رشد نئوفاشیست‌های اروپایی تأکید نمود. احزابی که در برخی از کشورهای اروپایی نفوذ قابل توجهی در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری داشتند. در اثر این سیاست‌ها، بی‌اعتمادی به احزاب سنتی رشد کرد و راست افراطی توانست با بهره‌گیری از این خلأ، خود را مخالف احزاب سنتی همیشه در قدرت معرفی کند و این در حالی بود که این جریان نیز برنامه‌ی اقتصادی‌اش چیزی جز ادامه سیاست‌های گذشته (حتا در زمینه‌هایی شدیدتر) برای حفظ نظم موجود سرمایه‌دارانه نبود.

در فرانسه "جبهه ملی" در انتخابات پارلمان اروپا در ۱۹۸۴ حدود ۱۱درصد آراء را بدست آورد و این روند تا به امروز همچنان رو به رشد بوده است، تا جایی که در نظرسنجی‌ها رهبر آن یکی از دو کاندید اصلی کسب مقام ریاست‌جمهوری است. در اتریش حزب آزادی در ۱۹۹۹ حدود ۲۷ درصد آرا را بدست آورد. در هلند حزب آزادی در انتخابات ۲۰۲۳ بالاترین رای را بدست آورد و در انتخابات ۲۰۲۵ با وجود کاهش آرا، از نظر تعداد کرسی مشترکاً با "حزب دمکرات ۶۶" در جایگاه نخست قرار گرفت. در شماری از کشورهای اروپا، راست افراطی از مرحله رشد انتخاباتی فراتر رفت و در ائتلاف با احزاب راست سنتی یا با تأمین اکثریت پارلمانی آن‌ها، در قدرت دولتی سهیم شد، از جمله در اتریش، هلند، فنلاند، نروژ، استونی و یونان. در ایتالیا اما جورجا ملونی رهبر حزب راست افراطی "برادران ایتالیا" از ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲ همچنان نخست‌وزیر است.

بازآرایی چپ اروپا

زمانی نه چندان دور احزاب کمونیست در برخی از کشورهای اروپایی نفوذ و آرای قابل توجهی داشتند. حزب کمونیست ایتالیا که آنتونیو گرامشی زمانی از رهبران آن بود تا دهه‌ی ۸۰ هنوز پایگاهی در میان کارگران و دیگر مردم ایتالیا داشت. حزب کمونیست فرانسه نیز که در اولین انتخابات پارلمانی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم به سال ۱۹۴۶ با بیش از ۲۸ درصد آراء اولین حزب فرانسه شده بود، آراء و محبوبیت آن از دهه‌ی ۸۰ رو به افول گذاشت. به‌طور کلی روند موفقیت احزاب چپ قدیمی اروپا بعد از دهه‌ی ۷۰ جای خود را به کاهش پایگاه توده‌ای و در نهایت به حتا محو شدن در برخی از کشورها از جمله ایتالیا منجر گردید.

بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۷ با تشدید سیاست‌های "ریاضتی"، احزاب و سازمان‌های چپ اروپایی نیز آرام آرام سر برآوردند، اگرچه رشد آن‌ها با رشد راست افراطی قابل مقایسه نبود. در یونان به سال ۲۰۱۵ حتا توانستند کابینه را در دست بگیرند، اما در نهایت به دلیل تن دادن به سیاست‌های "ریاضتی" که از سوی نهادهای مالی اروپایی و جهانی به یونان تحمیل شده بود، محبوبیت خود را از دست داده و شکست خوردند.

امروز بزرگ‌ترین و مطرح‌ترین حزب جدید چپ اروپایی "فرانسه تسلیم‌ناپذیر" به رهبری ملانشون است. البته در همین جا باید تأکید کرد که برنامه این حزب مانند دیگر احزاب چپ اروپایی در واقع اصلاحاتی‌ست به نفع گروه‌های کم‌درآمد جامعه در چارچوب نظم سرمایه‌داری حاکم. رشد این حزب در افکار عمومی به‌ویژه جوانان، و امکان پیروزی ملانشون در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده، باعث شد تا سیاستمداران راست اقدامات خرابکارانه و غارت و آتش‌زدن را به این گروه نسبت دهند تا جایی که بتوانند مانع کاندیداتوری وی در انتخابات پیشارو شوند. این در حالی‌ست که ملانشون بارها علیه این اقدامات موضع‌گیری کرده است. وی از جمله ۱۷ اکتبر در شبکه ایکس نوشت: "کسانی که در مبارزه ما سهیم‌اند، نباید هیچ دخالتی در غارت و تخریب داشته باشند". او در ادامه خواستار خودداری از شرکت در اقداماتی شد که به گفته وی معنای سیاسی ندارند و با روش‌های مبارزاتی آن‌ها مغایرند . او همچنین بر مسئولیت حکومت و شیوه فرماندهی پلیس در شکل‌گیری خشونت تاکید نمود.

بدون تردید تنها تأثیر آتش زدن ماشین‌ها و اموال عمومی، ایجاد تصویری منفی از اعتراضات و انحراف خواست‌هایی‌ست که در تظاهرات



باشکوه و متعدد کارگران، دانشجویان، معلمان، دانش‌آموزان و اولیاء مطرح گردید. جدا از این‌که چه عواملی در این رویداد نقش داشتند نباید از یاد برد که در تاریخ سیاسی معاصر شاهد نمونه‌های بسیاری از تلاش پلیس، سازمان‌های امنیتی و جریانات راست افراطی برای تخریب چهره‌ی سیاسی جنبش‌های اعتراضی بوده‌ایم.

برنامه اف بی آی آمریکا معروف به "کوینتلپرو" برای بدنام سازی و اخلال در جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان و جنبش ضد جنگ ویتنام، یا جعل مدرک توسط پلیس در جریان جنبش ضدجهانی‌سازی جنوا (ایتالیا) در ژوئیه ۲۰۰۱ تنها دو نمونه از تلاش‌های گوناگون ارگان‌ها و احزاب سرمایه‌داری برای تخریب جنبش‌های اعتراضی علیه مناسبات ظالمانه حاکم است.

این موضوع در فرانسه نیز که وجود گرایشات فاشیستی در پلیس آن حتا در مراجع قضایی به اثبات رسیده سابقه‌ای طولانی دارد (بیهوده نیست که جریان راست افراطی اجتماع ملی از پلیس در برابر معترضان حمایت کرده است). در اعتراضات اخیر نیز فیلم‌های متعددی از حضور افرادی در میان پلیس با لباس سیاه و نقاب منتشر شده که دست به آتش‌سوزی می‌زدند. یک مورد قابل توجه دیگر حمله حدود ۵۰ نفر نقابدار از هواداران حزب نئوفاشیست "اجتماع ملی" به اعتراض مسالمت‌آمیز معترضان در روز شنبه ۲۴ اکتبر در نیس است.

جنبش اعتراضی اخیر در اروپا به شدت رنگ و بوی اعتراض به نظم ظالمانه حاکم را گرفته است، از مسکن تا دستمزدها، از درمان تا آموزش. این مبارزه‌ای‌ست علیه سرمایه، مبارزه‌ای علیه کثافات نظمی که در یک سوی آن اقلیتی بسیار ناچیز بر ثروت جامعه و ارگان‌های قدرت چنگ انداخته‌اند و در سوی دیگر اکثریتی بسیار بزرگ که مدام محروم‌تر می‌شوند. این اعتراض توده‌های محرومی است که خواهان تغییر نظم حاکم می‌باشند. این مقاله را با قسمتی از نامه تعدادی از زندانیانی که در جریان اعتراضات اخیر در فرانسه بازداشت شده‌اند و در "Contre Attaque" رسانه‌ی فرانسوی با گرایش ضد فاشیستی به چاپ رسیده به پایان می‌بریم:

"آن‌چه ما را متحد می‌کند، خشم مشترک و اشتیاق‌مان به انقلاب است. انقلابی که دوباره امکان نفس‌کشیدن و امید داشتن، سهیم شدن و اشتراک گذاشتن را به ما بازگرداند. انقلابی که سرانجام به ما امکان دهد، خودمان درباره‌ی شیوه‌ی زندگی‌مان تصمیم بگیریم. انقلابی که به تحقیر سرریز از تجمل و ثروت پایان دهد".

از صفحه ۱

در پاسداشت بیش از پنجاه سال فعالیت کانون نویسندگان ایران

اردیبهشت سال ۱۳۹۷ کانون نویسنگان ایران ۵۰ ساله شد. ۴۹ نویسنده مستقل در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ با امضای مرام نامه ای کانون نویسندگان ایران(ازاین پس کانون) را پایه گذاری کردند. ۵۰ سال فعالیت کانون البته با افت و خیزهای زیادی همراه بود.زمین همواری برای فعالیت وجود نداشت برعکس، مسیر، پر از سنگلاخ و مانع بود و محدودیت های متعددی دربرابر کانون قرار داشت. کانون اما به همت اعضا و کوشندگانش، تمام این موانع و پیچ و خم‌ها را پشت سر گذاشت و توانست سرفرازانه وارد پنجاهمین سال فعالیت خود شود و بدین مناسبت چهار جلد کتاب، در برگیرنده مهم‌ترین و معتبرترین گزارش ها و اسناد پیرامون ۵۰ سال فعالیت خود انتشار دهد. پیش از این البته معدود پرونده‌ها و اسناد فعالیت کانون در هجوم تاریک اندیشان حاکم و عمال حاکمیت در سال ۶۰ و در حمله به دفتر کانون ازمیان رفته بود. کتاب پنجاه سال کانون نویسندگان ایران، البته در سال ۱۳۹۷ به مناسبت پنجاهمین سال فعالیت کانون با تیراژ کم چاپ شد اما هنگام انتقال از چاپ خانه، مأموران حکومتی و امنیتی، نسخه‌های کتاب را ضبط و توقیف کردند. کانون اما موضوع را پیگیرانه دنبال نمود و در ادامه تلاش های خود، هشت سال بعد توانست این کتاب چهار جلدی با ارزش را ۲۵ مهر ۱۴۰۵ بصورت دیجیتال انتشار دهد.

جلد یکم کتاب، شامل دو دفتر است. دفتر نخست شرح فعالیت های کانون و در دفتر دوم "تقویم سرکوب"، احضار، بازداشت، زندان و حتی قتل و شگردها و اشکال گوناگون سرکوب از جمله سرکوب اعضای کانون بیان شده است. جلد دوم به معرفی ارکان کانون مانند هیئت دبیران، منشی، بازرسان و صندوق‌دار و چندین مقاله و گفتگو با شماری از اعضای کانون اختصاص یافته است. جلد سوم شامل بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و نامه های منتشر شده کانون از سال ۴۷ تا پایان سال ۹۶ است. در جلد سوم کتاب، در واقع تصویر نسبتاً روشنی از افت و خیزها و فرازو فرودهای نیم قرن فعالیت کانون ارائه شده است و جلد چهارم در برگیرنده مجموعه پوسترهایی است که کانون در سال های مختلف به مناسبت‌های گوناگون منتشر نموده است.

دوره اول فعالیت کانون (۱۳۴۹- ۱۳۴۷) به نیمه دوم دهه چهل و زمانی بر می‌گردد که رژیم شاه و وزارت فرهنگ آن در صدد برگزاری "کنگره نویسندگان " برآمده بودند.دیکتاتوری شاهنشاهی و حاکمان مستبد، تلاش داشتند تعدادی از نویسندگان را دور خود جمع کنند و ازاین طریق به حاکمیت خود اعتبار ببخشند و در همان حال از این موضوع جهت پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی خود استفاده کنند.در همین راستا وزارت فرهنگ و هنر و وزارت دربار برای عده‌ای از نویسندگان دعوت نامه فرستاده بودند. این ماجرا موجب شد تا نویسندگان مستقل و مدافع آزادی بیان، پیرامون چگونگی برخورد و موضع گیری در برابر آن، با هم به شورومشورت بپردازند. در جریان همین مشورت ها و بحثها بود که کنگره فرمایشی را تحریم و بر ضرورت ایجاد تشکل مستقل نویسندگان تأکید کردند. یکم اردیبهشت سال ۴۷ در گرد هم‌آیی ۴۹ نفر از نویسندگان با تصویب مرام نامه(منشور) و اساسنامه، "کانون نویسندگان ایران" را تأسیس نمودند.

ساواک ضمن اینکه درخواست کانون برای ثبت قانونی را رد کرد، تعقیب و پیگرد فعالان آن را آغاز کرد.محدودیت ها و فشارهای ساواک به تدریج افزایش یافت. احضار ، بازداشت، شنود مکالمات و دستگیری اعضای کانون عرصه را بر کانون تنگ کرد. تعدادی از اعضای کانون ممنوع القلم و تعداد دیگری به حبس محکوم شدند. امکانات کانون از جمله محل برگزاری جلسات ازبین رفت و بدین ترتیب کانون بعد از دوسال، ناچار دست از فعالیت کشید و این فعالیت‌ها از سال ۴۹ تا سال ۱۳۵۵ به مدت ۷ سال متوقف شد.

درسال ۵۶ همراه با رشد اعتراضات توده‌ای و تحولاتی که در فضای سیاسی جامعه پدیدارشد، سلطه رژیم شاهنشاهی بر جامعه تضعیف شد. ارتجاع سلطنتی دیگر نمی‌توانست با سرکوب، جلو اعتراضات رشد یابنده توده ای را بگیرد. درعین حال شخص شاه نیز برای بازکردن فضای سیاسی جامعه به منظور جلوگیری از بروز انفجارات بزرگ اجتماعی ، زیر فشار ارباب آمریکایی خود قرار داشت. بربستر چنین فضا و شرایطی، اعضای کانون تصمیم به راه اندازی مجدد تشکل مستقل خود گرفتند. نامه سرگشاده در دفاع از آزادی اندیشه و بیان با امضای ۴۰ عضو قدیمی کانون در ۲۳ خرداد ۵۶ به نخست وزیری، انتشار یافت.چند نامه سرگشاده دیگر نیز در همین رابطه انتشار یافت. گرچه پاسخی به این نامه‌ها داده نشد، اما ساواک هم به سراغ نویسندگان نرفت. این نامه‌ها بازتاب جهانی گسترده ای یافت و حمایت نویسندگان و برخی انجمن‌های قلم جهانی را درپی داشت و در نهایت گرچه ساواک احضار و بازداشت و بگیر و ببند را از سر گرفت، اما این تلاش‌ها بر متن شرایط انقلابی جامعه، کارساز نیفتاد. کانون توانست یکی از ماندگار ترین و مهم ترین فعالیت های خود، ده شب شب شعر در انستیتو گوته را (۱۸ تا ۲۷ مهر ۵۶) سازمان دهد که جمعیتی تا ۱۰ هزار تن از "تشنگان آزادی" را گرد هم آورد. ده شب شعر بازتابی گسترده یافت و با استقبال مردم خصوصاً جوانان رو به رو شد و به سهم خود، تأثیرات مثبتی بر روند مبارزات جاری ضد سلطنتی برجای گذاشت.ده شب شعر، در عین حال نام کانون نویسندگان ایران را بر سر زبان‌ها انداخت. تا قیام بهمن ۵۷ ، به رغم احضار و بازداشت گاه و بیگاه برخی اعضا، کانون، بیانیه های گوناگون و متعددی علیه دیکتاتوری وسانسورو اختناق و در دفاع از توده‌های مردم و آزادی بیان و اندیشه انتشار داد. قیام ۵۷ نقطه پایانی بر رژیم دیکتاتوری و اختناق شاهنشاهی گذاشت. یک هفته بعد از قیام، ۱۹ تن از نویسندگان راهی اقامت گاه و دیدار خمینی شدند. کانون متنی را تهیه کرد و تا حد ممکن سعی نمود در شکل و مضمون آن" حرمت و آیین متناسب با منش آیت الله خمینی" حفظ شود. با واکنش سرد و سخنان آمرانه خمینی، امیدهای واهی یکسره برباد رفت. خمینی به نویسندگان یادآوری کرد؛آنچه مهم است اسلام است و نویسندگان باید درباره اسلام بنویسند و تکلیف و وظیفه نویسندگان را یادآورشد و خلاصه آب پاکی روی دست نویسندگان ریخت. کانون به فوریت متوجه شد که از این "امام" نه فقط هیچ معجزه‌ای در حیطه آزادی بیان و اندیشه ساخته نیست، بلکه چارچوب های فعالیت ادبی و نویسندگی بازهم محدود و تنگ و حتی محدودتر و تنگ‌تر از گذشته خواهد بود.

ازهمان سال ۵۸ آرام آرام تلاش رژیم برای سرکوب سیستماتیک و مهار آزادی های سیاسی از جمله آزادی بیان و اندیشه که مردم در جریان انقلاب به چنگ آورده بودند، آغاز شد. کانون، در روزهای ۳۰ و ۳۱ فروردین، مجمع عمومی فوق العاده برگزار نمود. مجمع عمومی هرگونه محدودیت و ممنوعیت و سانسور فکری و علمی را محکوم کرد. کانون، با انتشار بیانیه ها، اطلاعیه های متعدد و گوناگون، به فعالیت خود ادامه داد و در قبال موضوعات اجتماعی از نمونه حمله به کتابفروشی ها، محدود کردن و تعطیل روز نامه‌ها و غیره، فعالانه موضع‌گیری کرد و با انتشار بولتن‌ها، خبرنامه‌ها و "نامه"ها، خط مبارزه علیه خفقان و سانسور و دفاع از آزادی بیان و اندیشه را پی‌گرفت. تب و تاب جاری در سطح کل جامعه در درون کانون نیز بازتاب داشت. کشاکش انقلاب و ضد انقلاب و جناح‌بندی های مربوطه نیز به نحوی در داخل کانون نیز جریان داشت. محدودیت‌ها، پیگردها و دستگیری‌ها مجدداً برقرار شد. اختلاف در درون کانون پیرامون موضعگیری در قبال این اقدامات و بر سر برگزاری "شب های کانون" فزونی گرفت.اعضای توده‌ای کانون بعد از قیام ۵۷ تا سال ۶۰ که دور دوم فعالیت کانون به پایان رسید تلاش کردند کانون را به ابزار دست و منافع سیاسی حزب توده و حامی ارتجاع اسلامی حاکم تبدیل کند که با مخالفت شدید و مقاومت جانانه دیگر نویسندگان کانون رو به روشد. حزب توده فرصت یافته بود نوکری خود را به حاکمیت جدید اعلام کند. نمایندگان حزب توده در کانون، در حمایت از ارتجاع اسلامی، به سمپاشی علیه اعضای کانون در روزنامه‌های حزبی روآوردند. پنج عضو فعال حزب در کانون دست به کارشکنی زدند و هیئت دبیران که بر استقلال کانون پافشاری می‌کرد، عضویت آن‌ها را تعلیق کرد. تمام حزب توده و نیروهای آن در کانون علیه بخش انقلابی و رادیکال کانون بسیج شدند. سر انجام مجمع عمومی فوق‌العاده کانون در ۱۱ دی ۵۸ که با حضور ۱۲۷ عضو بر گزارشد با ۸۱ رأی موافق به اخراج ۵ عضو تعلیقی رأی داد(۴۲ مخالف و ۴ ممتنع). به دنبال آن استعفای ۳۶ عضو کانون در ۳۰ دی در روزنامه مردم منتشر شد.

ارتجاع حاکم هجوم به روزنامه‌هارا آغاز کرده

درصفحه ۶

از صفحه ۵

در پاسداشت بیش از پنجاه سال فعالیت کانون نویسندگان ایران

بود. مطبوعات یکی پس از دیگری تعطیل می‌شد. با وجود این، فعالیت کانون با افت و خیزهایی تا پایان سال ۵۹ ادامه داشت. نخستین رویداد سال ۶۰ برای کانون، دستگیری سعید سلطان پور عضو هیئت دبیران این تشکل بود. به دنبال آن تهاجم حزب‌اللهی‌ها به دفتر کانون در اول اردیبهشت،بردن نوارها، آرشیو و کارت عضویت بیش از ۲۰۰ عضو کانون و لاک و مهر کردن دفتر کانون رخ داد.۳۱ اردیبهشت ۶۰ چهارمین مجمع عمومی(دوره دوم) برگزارشد. رفیق سعید سلطان پور که هنوز در زندان بود به عنوان عضو هیئت دبیران کانون انتخاب شد.در خرداد ماه چندین روز نامه دیگر توقیف و تعطیل شد. هفته دوم تیر ماه با حکم دادستانی بار دیگر خانه کانون لاک و مهر شد. بعد از سی خرداد، سرکوب خونین و کشتار بی مانندی برقرار شد. اعضای کانون ازبیم جان در به در شدند. برخی جز خروج از کشور راهی نیافتند و دور دوم فعالیت رسمی کانون پس از چهارسال پر فرازونشیب (۱۳۶۰ -۱۳۵۶) به پایان رسید.

در شرایط بعد از سرکوب‌های خونین سال ۶۰ و ادامه آن در تمام سال‌های این دهه سراسر کشتار و اعدام، برخی اعضای کانون فعالیت‌هایی را در قالب محافل و گروه‌های پراکنده ادبی و هنری به صورت غیر علنی ادامه دادند. سال ۶۴ مرگ زنده یاد دکتر غلامحسین ساعدی در پاریس و اعلامیه مراسم یادبود وی، فرصتی برای نزدیکی دوباره اعضای کانون شد. جلسات محدود مشورتی از سال ۶۵ آغاز شد. زلزله فاجعه بار رود بار در خرداد ۶۹ سبب شد تا تعداد بیشتری از اعضای کانون به قصد امداد رسانی دور هم جمع شوند.آرام آرام ضرورت ادامه کاری کانون مطرح شد. پیش نویس منشوری نیز تهیه و فروردین سال ۷۰ در ماهنامه گردون چاپ شد. دوسال بعد فراخوانی در ماهنامه تکاپو چاپ شد که نویسندگان را به گرد هم‌آیی برای رسیدگی به امور صنفی دعوت می‌کرد. در میز گردهایی که سالهای ۷۲و۷۳ در محافل ادبی برگزار می‌شد، بر ضرورت تشکیل کانون نویسندگان ایران و دفاع از آزادی اندیشه و بیان و نشر بدون حصر و استثنا تأکید می‌شد. نشست های مشورتی کانون دوباره رونق و نظم بهتری به خود گرفت و این نشست ها، " جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران" نام گرفت. اسفند ۷۲ در پی دستگیری سعیدی سیر جانی، نویسندگان طی نامه ای به رئیس قوه قضائیه خواستار تأمین حقوق انسانی وی شدند.این نامه که در آغاز ۱۷ امضا داشت هنگام انتشار در فروردین ۷۳ تعداد امضاها به ۷۱ نفر رسید. کمتر از دوهفته بعد از تحویل این نامه، سه تن از نویسندگان احضار شده و از آنان خواسته شد امضا کنندگان امضای خود را پس بگیرند که نویسندگان آن را نپذیرفتند اما در تدارک تهیه متنی برآمدند که هم پاسخی به کارگزاران فرهنگی و سیاسی حاکمیت باشد و هم دفاع نویسندگان در برابر هرگونه اتهامی که ممکن بود بر نویسندگان وارد آورند. از اینجا بود که تهیه و نگارش متن "مانویسنده ایم"مطرح شد. تهیه و تنظیم این متن شش ماه زمان برد تا سرانجام در ۲۳ مهر ۷۳ با امضای ۱۳۴ نویسنده در مطبوعات داخلی و خارجی انتشار یافت.

به دنبال آن تهدید مستقیم نویسندگان آغاز شد. کیهان شریعتمداری به سر دبیری مهدی نصیری در دروغ پردازی و هتاکی و تهدید چیزی کم نگذاشت. هجوم تبلیغاتی برضد اهل قلم در سال ۷۵ نیز در دستور کار حاکمان بود. مجموعه تلویزیونی "هویت" چیزی جز بهتان و افترا به نویسندگان نبود.ماجرای رایزن فرهنگی سفارت آلمان و دعوت از ۳۰ تن از نویسندگان ایران برای تبادل نظر و باز داشت شش نویسنده‌ای که این دعوت را پذیرفتند و ماجرای اتحادیه نویسندگان ارمنی و دعوت از نویسندگان ایران و ۲۱ نویسنده‌ای که این دعوت را پذیرفتند و نقشه پرتاب اتوبوس حامل آن ها به قعر دره در گردنه حیران مربوط به همین سال است. اما این هنوز تمام اقدامات ارتجاع حاکم علیه نویسندگان نبود در همین سال حمید حاجی زاده شاعر و فرزند ۹ ساله اش کارون، در کرمان کاردآجین شدند. پروانه اسکندری و داریوش فروهر، مجید شریف نویسنده و مترجم، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از اعضای فعال کانون نیز در آبان و آذر به قتل رسیدند.

سرانجام پس از سال‌هایی بس دشوار و به بهای خون نویسندگان دل سوز و پرتلاش ۱۳ اسفند سال ۷۷ نشست عمومی مقدماتی در دوره سوم فعالیت کانون برگزارشد و سال ۸۷ در روز ۴آذر ۱۲۰ تن از اعضای کانون در تالار اجتماعات اتحادیه ناشران و کتابفروشان گرد آمدند و نخستین مجمع عادی کانون (دور سوم)، را برپا کردند. در این نشست پس از تصویب منشور و اساسنامه کانون، دبیران اصلی و دبیران جانشین، منشی، و صندوقدار انتخاب شدند.

سال‌های بعد، کانون توانست نقش فعال‌تری ایفا کند.آذر ۸۰ سومین مجمع عمومی دردوره سوم فعالیت کانون(۱۳۶۹ -۱۳۹۶) باحضور ۱۰۷ نویسنده برگزارشد. سال ۸۱ چهارمین مجمع عمومی خود را با موفقیت برگزار نمود.سال‌های ۹۳، ۹۴، ۹۵،۹۶ و ۹۷ نیز به ترتیب پنجمین، ششمین، هفتمین، هشتمین و نهمین مجمع عمومی کانون برگزارشد.شرح تمام تصمیمات این مجامع و توضیح تمام افت و خیزهای کانون حتی در کلی ترین شکل آن نیازمند مقاله‌ای طولانی است که از حوصله این مطلب خارج است. خوشبختانه چهار جلد کتاب انتشاریافته کانون در دسترس همگان قرار دارد و علاقمندان می توانند با مراجعه مستقیم به این کتاب چهارجلدی از وضعیت دقیق تصمیمات و چند و چون افت و خیزهای کانون نویسندگان ایران در این سال ها مطلع شوند.

به جرئت می‌توان ادعا کرد که پرونده کانون نویسندگان ایران، به گواه فعالیت های عملی، بیانیه ها، اطلاعیه ها، انتشارات گوناگون و موضعگیری های آن، در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، در مخالفت با هرگونه سانسور و در دفاع از اقشار محروم و سرکوب شدگان جامعه، به نحو انکار ناپذیری مثبت بوده است.

کانون نویسندگان ایران به رغم تمام مشکلات و موانع و پرداخت هزینه های زیاد، توانست در برابر دو نظام دیکتاتوری شاهنشاهی و استبداد مذهبی دوام آوَرَد و در طول بیش از نیم قرن (۵۸ سال) روی اعتقادات آزادی خواهانه خود بایستد و پرچم دفاع از آزادی بیان و اندیشه را در اهتزاز نگاه دارد.

عملکرد کانون نویسندگان ایران در تلاطمات و اختلافات درونی به ویژه در مقابله با گرایش حامی ارتجاع اسلامی(حزب توده) و در حفظ استقلال و مواضع انقلابی و ترقی خواهانه، سرافرازانه و پیروزمندانه بوده است.

کانون نویسنگان ایران در شرایط ویژه و بعضی مقاطع، در غیاب یک حزب سیاسی انقلابی و با نفوذ سراسری،با موضعگیری های بموقع خود توانست تا حدودی این خلأ را پرکند.

بیش از ۵۸ سال از تأسیس کانون نویسندگان ایران گذشت، اما ضرورتی که تأسیس کانون را در دستور کار قرار می‌داد همچنان پابرجاست. "بیان و اندیشه همچنان در بند است" و حمایت از مبارزات کانون نویسندگان ایران علیه سانسور و برای آزادی بیان و اندیشه، یک ضرورت.

از صفحه ۲

توافق یا وقوع جنگی دیگر؟

واحدهای تولیدی، بیکاری گسترده و کاهش درآمد خانوارها منجر شود. در این میان، از پیامدهای روانی و اجتماعی جنگ نیز نباید غافل شد. اضطراب دائمی، آوارگی، جدایی از خانواده‌ها، اختلال در آموزش کودکان، دشوارشدن دسترسی به خدمات درمانی، و ترس از آینده، بخش دیگری از هزینه‌های روانی و اجتماعی چنین جنگی هستند که در محاسبات رسمی نظامی معمولاً به اندازه کافی دیده نمی‌شوند.

فراموش نکنیم، کارگران و عموم توده‌های مردم ایران حق دارند همزمان که مخالف جنگ و مداخله نظامی هستند، سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی را نیز به چالش بگیرند. این دو موضوع نه‌تنها ناقض یکدیگر نیستند، بلکه می‌توانند از یک اصل مشترک سرچشمه بگیرند: دفاع از حق حیات، آزادی، امنیت و تعیین سرنوشت مردم. جنگ راه نجات مردم ایران نیست؛ همانگونه که تداوم سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی - که کشور را در معرض جنگ و نابودی قرار داده است - راه نجات نیست. دفاع از منافع واقعی کشور، مستلزم مخالفت جدی با این جنگ ارتجاعی، پافشاری بر حقوق و آزادی‌های مردم، توقف تنش‌های خارجی و پایان دادن به هرگونه سیاست‌های ویرانگر جمهوری اسلامی‌ست. سیاستی که هزینه‌های آن تماماً بر دوش کارگران و زحمتکشان آوار می‌شود. در این میان، آنچه باید همواره بر آن تأکید کرد این است: که جمهوری اسلامی دشمن واقعی مردم است و پایان دادن به این وضعیت فلاکت‌بار، بدون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان متصور نیست.

از صفحه ۱

سیستم درمان و بهداشت در کُما!

۲ (دو و نیم) پرستار مورد نیاز است در حالی که در ایران این تعداد به یک پرستار به ازای یک تخت هم نمی‌رسد. همین کمبود موجب فشار غیرقابل تحمل بر پرستاران شاغل شده چرا که بار جبران کمبود نیروی لازم را نیز به دوش می‌کشند. نجاتیان افزوده است که پرستاران ماهانه به‌طور میانگین ۸۰ ساعت اضافه‌کاری دارند آن هم در شرایطی که پرداخت معوقه‌های حقوقی ۷ تا ۹ ماه به عقب افتاده است.
این فشارهای شغلی به حدی است که بخشی از پرستاران شاغل عطای داشتن شغل را به لقایش می‌بخشند و ترک شغل می‌کنند. طبق آمار ارائه‌شده از سوی سازمان نظام پرستاری ۶۰ هزار پرستار «خانه‌نشین» شده‌اند. به عبارتی ۶۰ هزار تن کمرشان زیر بار بحران‌های موجود در سیستم درمان ورشکسته و از هم گسیخته خرد شده و برغم سوابق کاری از آن دست کشیده‌اند. همین فشارها موجب شده که جذابیت این رشته کاهش یابد و روزبه‌روز بر کمبود نیروی انسانی در این حوزه افزوده گردد.
پرستاران علاوه بر شرایط شغلی و معیشتی، فشار کار ناشی از نبود تجهیزات و امکانات لازم درمانی، نبود دارو و طولانی‌تر شدن پروسه مراقبت بیماران بستری‌شده را نیز متحمل می‌شوند.
کمبود، نایاب بودن (بخشاً کاذب) و گرانی دارو یکی دیگر از حلقه‌های بحران زنجیره‌ای درمان و بهداشت در جمهوری اسلامی است.
هادی احمدی سخنگوی انجمن داروسازان ایران در شهریورماه سال جاری به کمبود ۸۰۰ قلم دارو اشاره کرده است که از این تعداد ۹۰ قلم جزو داروهای حیاتی به شمار می‌روند و زندگی و مرگ بیمار به آن‌ها وابسته است. داروهای درمان سرطان، مقابله با صرع، افسردگی، انسولین و داروهای مورد نیاز زنان باردار از جمله داروهای حیاتی‌اند که نایاب‌اند. بخشی از این نایابی مهندسی‌شده و کاذب است، زیرا در صورتی که دسترسی به آن‌ها از طریق داروخانه‌ها ناممکن است، در بازار آزاد موجودند، اما با قیمت‌های نجومی و غیرقابل پرداخت برای میلیون‌ها تن از توده‌ها و اقشار زحمتکش و کم‌درآمد. گرچه هادی احمدی از افزایش ۳۰ تا ۷۰ درصدی قیمت داروها خبر داده اما واقعیت چیز دیگری است. به‌طور مثال مصرف ماهانه داروی سرطان سال گذشته هفت و نیم میلیون تومان هزینه در برداشت اما در سال جاری سه برابر شده و به ۲۲ میلیون تومان رسیده است. داروهای درمان صرع ۲۲۰ درصد، داروی ضدتب و درد ۲۸۵ درصد و انسولین ۶۰۰ درصد افزایش یافته‌اند. اخیراً رئیس کمیسیون بهداشت مجلس به افزایش ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصدی قیمت داروها اشاره کرده است. این آمار به‌خوبی روشن می‌کنند که میلیون‌ها تن از اقشار و توده‌های زحمتکش با میانگین حقوق ماهانه ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومانی قادر به تأمین داروهای حیاتی نیستند. همین امر بخش عظیمی از توده‌های مردم را از داشتن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و برخورداری از داروهای حیاتی محروم و از چرخه درمان خارج می‌کند. سال‌هاست که فشارهای اقتصادی، فقر، تورم و بیکاری روزبه‌روز اقشار وسیع‌تری را از برخورداری از درمان و بهداشت اولیه محروم کرده است. در سال ۱۴۰۲ علی تاجرنیا رئیس وقت هیئت مدیره جامعه دندانپزشکی ایران گفته بود که در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ پوسیدگی دندان در میان ایرانی‌ها سه برابر شده و افراد ۳۰ تا ۴۰ ساله به‌طور متوسط ۱۲ تا ۱۳ دندان خود را از دست داده و امکانی برای جایگزین کردن دندان‌های از دست رفته ندارند.
پشت پرده نایابی و کمیابی (مهندسی‌شده) دارو چیست؟ مجموعه عوامل متعددی در این امر نقش دارند. بنا به گفته رئیس سازمان غذا و داروی ایران، ۹۸ درصد داروها تولید داخلی است. اما تولیدات داخلی به دلایل مختلف از جمله نبود نقدینگی، توقف تولید در ۴۴ کمپانی تولیدکننده دارو در جریان جنگ اخیر، تخریب کارخانه‌های داروسازی در جریان جنگ و توقف تولید در آن‌ها، نبود مواد اولیه برای تولید دارو در داخل روزبه‌روز کاهش یافته و کمبود بیشتر دارو را دامن زده است. طی حملات و جنگ ۱۲ روزه سال ۱۴۰۴ و ۴۰ روز سال جاری ۴۴ کمپانی تولید دارو از کار افتاده‌اند که راه‌اندازی مجدد آن‌ها حداقل دو سال به طول خواهد انجامید.
زمانی داروخانه‌ها محل تهیه و دسترسی به دارو بودند، اما بدهی‌های تلنبارشده بیمه‌ها به داروخانه‌ها و نبود نقدینگی موجب شده داروخانه‌ها رغبتی برای سفارش و فروش دارو نداشته باشند. یک متخصص گوارش و استاد دانشگاه در تهران در گفتوگو با خبرگزاری الجزیره گفته است «حذف تدریجی ارز خارجی یارانه‌ای از سوی دولت برای واردات اقلام پزشکی منجر به انباشت بدهی‌های شرکت‌های بیمه به داروخانه‌ها شده است. مبلغ این بدهی‌ها در اواسط مهرماه سال جاری معادل ۳ میلیارد و ۵۶۰ میلیون دلار است». با کنار کشیدن داروخانه‌ها از نقش‌شان در زنجیره تهیه و توزیع دارو، جا برای فروشگاه‌های آنلاین و بازار سیاه و قاچاق باز شده آن هم بدون آن که تخصصی در زمینه پزشکی و داروسازی داشته باشند. روزنامه شرق در گزارش مفصلی در سال گذشته به نقش ۶ نهاد دولتی و غیردولتی اشاره کرده بود که ۹۷ درصد تولید دارو در داخل را در دست دارند. این ۶ نهاد عبارت‌اند از: سازمان تأمین اجتماعی، شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، بانک ملی، ستاد اجرایی فرمان امام، سرمایه‌گذاری دارویی سبحان و سرمایه‌گذاری البرز.
به عبارت دیگر اعوان و انصار حکومتی در سازمان‌ها و نهادهای متعدد اختاپوس‌وار حوزه دارو را در چنگ خود دارند.
میزان واردات دارو در آمار رسمی بین ۲ تا ۳ درصد ذکر شده در صورتی که وجود بازار سیاه و قاچاق دارو و یکه‌تازی باندهای رانت‌خوار در این حوزه موجب افزایش سهم بیشتر داروهای وارداتی شده که با قیمت‌های نجومی در بازارهای غیررسمی و سیاه به فروش می‌روند. جنگ اخیر و تبعات اقتصادی و سیاسی آن بر بحران مزمن کمبود دارو افزوده است. بخش چشمگیری از واردات دارویی مختل شده است. با این که اقلام دارویی مشمول تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی نمی‌شوند و فروش‌شان مجاز است اما محدود شدن امکانات لجستیکی نظیر حمل‌ونقل، بیمه و خدمات بانکی مربوط به پرداخت مانع از ورود دارو شده است. بخش عمده حمل‌ونقل دارو از طریق تنگه هرمز صورت می‌گرفت که با بسته شدن تنگه مختل شده است. انتقال هوایی دارو نیز در نتیجه توقف پروازها به بن‌بست رسید و کشورهایی نظیر هند که صادرکننده دارو به ایران هستند از قبول ریسک‌های موجود خودداری کردند. بخش اعظم این خدمات لازم نظیر خدمات بیمه و سرویس‌های مالی از طریق شرکت‌ها و دفاتر بیمه و مالی ثبت‌شده در امارات متحده و دبی صورت می‌گرفته اما تنش‌ها و درگیری‌های ژئوپلیتیک عملاً این خدمات را پرریسک کرده و لذا بسیاری از کمپانی‌های واسط از ارائه این خدمات همکاری عجالتاً دست کشیده‌اند.
مجموعه عوامل فوق و بحران‌های لاینحل اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی، حوزه سلامت و درمان را نیز به ورشکستگی و سقوط کشانده، شکاف طبقاتی را گسترش داده، میلیون‌ها تن از اقشار کارگر و زحمتکش را از دسترسی به درمان و بهداشت محروم کرده و کادر و پرسنل شریف و زحمتکش درمان را تحت سخت‌ترین شرایط معیشتی و شغلی قرار داده است.

تصحیح و پوزش

نشریه کار شماره ۱۱۹۱ مقاله " گام بعدی پس از انتشار بیانیه چهار تشکل" صفحه ۶ پاراگراف ماقبل آخر، قسمتی از یک نقل قول در جمله، جا افتاده است. اصل جمله و نقل قول به شکل زیر است:
این پروژه چنانکه با توفیق همراه شود، گرچه نمیتواند جایگزین تشکل سراسری کارگری و یا چنانکه در بیانیه چهار تشکل قیدشده " نمیتواند جایگزین تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران در محیط کار و سازمان سراسری کارگران گردد، اما در شرایط کنونی میتواند تا اندازه‌ای خلأ نبود تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی و سراسری کارگران را پرکرده و نقش خود را در به هم پیوند زدن و سراسری کردن اعتصابات و اعتراضات کارگری و در حد امکان کمک به ایجاد تشکل های کارگری پایه ایفا نماید".
مقاله همچنین اشتباهات تایپی داشت که در سایت ساز مان اصلاح شد.

بیانیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست درباره:

موج اعتراض علیه نابرابری های اجتماعی و طبقاتی در اروپا

چند هفته است که شهرهای اروپایی زیر پای معترضان خیابانی می لرزد. جوانان خانواده های تهیدست و کارگران و زحمتکشان موتور محرک این خیزش عمومی هستند. این دور از اعتراضات سراسری ابتدا از یک مدرسه در حومه فقیرنشین شمال پاریس شروع شد. دانش آموزان دبیرستان "پل الوار" در روز شنبه، ۲۱ سپتامبر در اعتراض به وضعیت بسیار نامناسب بهداشتی و ساختمانی مدرسه (مانند وجود موش و سوسک، قطع آب سرویس‌های بهداشتی و دمای نامناسب کلاس‌ها) و همچنین کمبود شدید معلم و کادر آموزشی، دست به تظاهرات و تعطیلی مدرسه زدند؛ جرقه‌ای که به‌سرعت به یک بحران و جنبش سراسری در کل فرانسه تبدیل شد.
به دنبال دانش آموزان، دانشجویان، اتحادیه های کارگری، بازنشستگان، جلیقه زردها (رانندگان کامیون و ...) و بخش های وسیعی از زحمتکشان در شهرهای مختلف فرانسه به خیابان آمدند. در روز شنبه 17 اکتبر بیش از هشتصد هزار نفر در این رشته اعتراضات شرکت کردند که به گفته پلیس حدود دو هزار نفر دستگیر و تعداد زیادی مجروح شدند و در پاریس حداقل یک معترض به دنبال ایست قلبی جان باخت. این خیزش سراسری اگر چه در بسیاری موارد به صورت راهپیمایی و سردادن شعار و سرود خوانی بوده، اما به دنبال خشونت پلیس، در مواردی به جنگ و گریز خیابانی و نیز غارت و آتش زدن فروشگاه ها و مغازها و وسایل نقلیه انجامید.
در برخی دیگر از کشورهای اروپایی نظیر اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و آلبانی نیز شاهد تظاهرات و اعتراضات مشابه ای بوده ایم. در لیسبون پایتخت پرتغال معترضین همچنین اقدام به برپایی یک کمپ (اردوگاه) کرده اند که به صورت تحصن شبانه روزی ادامه دارد. در آلبانی دانشجویان در اعتراض به شرایط نامناسب دانشگاه ها و بالا بودن شهریه ها دست به تظاهرات زدند که به سرعت، بخش های وسیعی از مردم به ویژه در تیرانا را فرا گرفت. این مردم سال پیش نیز در جریان "جنبش فلامینگو" اعتراضات وسیعی را علیه یک طرح توریستی برپا کرده بودند که. دولت آلبانی در قراردادی مبتنی بر فساد و تاراج، قصد داشت مجوز یک طرح چند میلیارد دلاری توریستی در سواحل آبانی را به خانواده ترامپ از جمله داماد او کوشنر بدهد.
این جنبش ناشی از بحران ساختاری نظام سرمایه داری و مبارزه علیه سیاست ریاضت اقتصادی دول سرمایه داری است. نقطه مشترک بسیاری از اعتراضات در شهرهای اروپا و حتی برخی نقاط دیگر جهان نظیر تظاهرات عظیم اتحادیه های کارگری و مردم تونس در روز شنبه و نیز جنبش وسیع موسوم به " سوسک" در هند (که به نماد مقاومت نسل جوان این کشور علیه مشکلات آموزشی، بیکاری، فساد و تقلبات انتخاباتی تبدیل شده) یک چیز است: اعتراض به رشد شتابان نابرابری های طبقاتی و اجتماعی، بحران معیشت و سقوط قدرت خرید اکثریت اردوی کار و رنج. بحران مسکن و اجاره بهاء در شهرهای بزرگ، ثابت ماندن دستمزدها و حقوق ها، تورم و گرانی کالاها کا با بحران انرژی در پی جنگ آمریکا و اسرائیل و ایران به اوج خود رسیده است، و عوارض ناشی از جنگ اوکراین و ... دیگر امکان یک زندگی نرمال و شرافتمندانه را برای اکثریت تهیدستان شهر و روستا ناممکن کرده است.
در چنین شرایطی دولت های سرمایه داری ضمن افزایش بودجه های امنیتی و پلیسی و نظامی و نیز اصرار بر عدم افزایش مالیات سرمایه داران و میلیاردرها، برای جبران کسری بودجه، راهی آسان تر از کاهش بودجه خدمات عمومی و اجتماعی در حوزه بهداشت، آموزش، مسکن، حقوق سالمندان، بازنشستگان و بیکاران و صد البته انجماد دستمزد کارگران، نمی بینند. در آمریکا نیز اگر چه هنوز اعتراضات وسیع سراسری خیابانی شکل نگرفته است، اما نارضایتی از سیاستهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی دولت ترامپ روزبروز درحال افزایش است. در طول هفت ماه جنگ ارتجاعی و ویرانگر آمریکا و ایران، جدا از گسترش فلاکت اقتصادی در کشور ما، مردم آمریکا نیز بیش از صد میلیارد دلار هزینه بیشتری بابت مصرف بنزین و گازوئیل پرداخت کرده اند که این اتوماتیک وار روی قیمت سایر کالاها و خدمات تاثیر میگذارد. این در حالی است که در همین دوره دو کمپانی عظیم نفتی آمریکا - اکسان موبایل و شورون- بیش از چهل میلیارد دلار سود خالص داشته اند و بانک های آمریکا بیش از ۱۷۵ میلیارد دلار سود خالص ثبت کرده اند و سه کمپانی اسلحه سازی، ضمن کسب دهها میلیارد دلار سود، حدود ۹۰۰ میلیارد دلار نیز سفارش تازه دریافت کرده اند.
این بحران جهانی - یعنی سقوط شتابان معیشت و زندگی کارگران و زحمتکشان - نتیجه عملکرد مستقیم نظام سرمایه داری است که روزبروز فاصله طبقاتی دهک های پائین جامعه با دهک های فوقانی را به ابعاد نجومی رسانده است. نظامی که در جستجوی سود بیشتر هم استثمار انسانها را افزایش داده و هم طبیعت و سیاره زمین را به سوی نابودی و انقراض تدریجی سوق داده است. برپایی جنگ و ویرانی و کشتار جمعی دائمی که نیاز کمپانی های امپریالیستی به ویژه میلیتاریستی است نیز ابعاد بحران اقتصادی و انسانی را در سراسر دنیا افزایش داده است. این بحران ها و نابرابریها بار دیگر حقانیت نقد رادیکال ما سوسیالیست های انقلابی را بر نظام جهنمی سرمایه داری به اثبات می رساند. نظامی که همین حالا حدود یک میلیارد گرسنه و بیش از صد و سی میلیون پناهنده و آواره روی دست بشریت گذاشته است. از اینرو نیروهای سوسیالیست و رادیکال باید ضمن حضور فعال در جنبش ها و خیزشهای مردمی جاری، ضرورت عبور از سرمایه داری و نه صرفا اصلاح و به عقب نشینی وادار کردن موردی آن را در پیش روی کارگران و زحمتکشان قرار دهند.
در این میان باید توجه داشت که در بطن رشد بحران های اجتماعی و اقتصادی، این فقط گفتمان سوسیالیستی و ضد سرمایه داری نیست که زمینه رشد بیشتری پیدا می کند، بلکه جریانات نئوفاشیست نیز با دادن آدرس غلط به توده های محروم، سعی در تبلیغ و ترویج بدیل ضدانسانی خود دارند که به جای اشاره به ریشه طبقاتی و نهادینه شده این بحران ها در نظام سرمایه داری، به عوامل حاشیه ای نظیر این یا آن سیاست دولت و یا "خطر مهاجرین و اقلیتهای ملی و مذهبی" اشاره می کنند تا اذهان کارگران و فرزندان آنها را از ریشه اساسی فساد، بحران و نابرابری یعنی سیستم سرمایه داری منحرف کنند.
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، قاطعانه از مبارزات، خواستها و خیزش اردوی کار و رنج در برابر نظام سرمایه داری و دولت های ضد مردمی حمایت میکند. ما از همه فعالین این شورا می خواهیم که در شهرهای محل اقامت شان فعالانه در اعتراضات توده ای جاری شرکت کنند.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۲۰ اکتبر ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

از صفحه ۱۰

سود سرمایه، جان کارگر و قتلگاه‌های کار!

مدت مشابه در سال گذشته، این آمار ۳۱ درصد افزایش داشته است.
در عین حال بایستی به این نکته توجه داشت که آمار مختلفی که در این موارد ارائه می‌شوند، بازتاب واقعی و کامل این فجایع نیستند. در همین رابطه می‌توان به آمار متضاد مراجع مختلف دولتی اشاره کرد؛ برای نمونه، آمار کشته‌شدگان در حوادث کار در سال ۱۴۰۳، طبق گزارش سازمان پزشکی قانونی ۱۹۸۶ نفر بوده، در حالی که آمار وزارت کار ۶۹۳ نفر و آمار سازمان تأمین اجتماعی ۷۶۰ نفر بوده است. یکی از دلایل این تفاوت آماری این است که مواردی که به کارگرانی که تحت پوشش بیمه نیستند، یا پوشش بیمه‌ای مشخصی ندارند، از کارگران مهاجر و بی‌شناسنامه تا کارگران روزمزد یا فصلی یا کارگرانی که در کارگاه‌های کمتر از 10 نفر کار می‌کنند و مشمول قانون کار نمی‌شوند، در آمار وزارت کار و تأمین اجتماعی ثبت نمی‌شود. در عین حال حتی کارگرانی که مشمول قانون کار می‌شوند نیز به دلیل این که بیش از ۹۰ درصد نیروی کار دارای قراردادهای موقت یا حتی سفید امضاء هستند و خطر اخراج یا عدم استخدام مجدد آنان را تهدید می‌کند، در موارد بسیاری تحت فشار شرایط موجود و چه بسا تحت فشار کارفرما حتی از مراجعه به مراجع ذی‌ربط خودداری می‌کنند. در مواردی نیز که به شکایت منجر می‌شود، پس از طی راه‌های پرپیچ و خم اداری، کارفرمایان سعی می‌کنند با شگردهای مختلف از جمله انداختن تقصیر به گردن خود کارگر سهم پرداخت غرامت دستمزد یا خسارت از سوی کارفرما را کاهش دهند یا به کلی از زیر بار آن شانه خالی کنند. در گزارش‌های میدانی موارد متعددی از فشارهای کارفرمایان برای جلوگیری از اقدامات کارگران برای مراجعه به مراکز رسیدگی پزشکی و اداری منتشر شده است. در صورت اقدام کارگران نیز برای ثبت سانحه، اگرچه قانون کار و مقررات تأمین اجتماعی ایران، در کنار مقررات مسئولیت مدنی و بیمه، برای حمایت از کارگران در شرایط مختلف مقرراتی دارند، اما مسئلهٔ اساسی این است که کارگر مصدوم برای اثبات حق خود اغلب باید از مسیرهای اداری و قضایی دشوار عبور کند؛ مسیری که در آن، کمبود اسناد، ناآگاهی از حقوق قانونی، هزینه‌های پیگیری و فشار اقتصادی می‌توانند او را از ادامهٔ مطالبه منصرف کنند.
بررسی سالنامه آماری تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که از مجموع ۳۶ هزار و ۳ حادثه‌ی ثبت شده در محل کار، علت ۲۸ هزار و ۲۷۱ مورد "بی‌احتیاطی" درج شده و وضعیت نهایی ۱۵ هزار و ۴۰۸ مورد از پرونده‌های مربوطه، مشخص نیست که تحت عنوان "ثبت نشده" در این آمار آمده است.
بایستی در نظر داشت که پیگیری رسیدگی به سانحه‌ی کاری به لحاظ اداری، تنها بخشی از آغاز مرحله‌ای تازه از رنج و فقر کارگر مصدوم است. او ممکن است به معلولیت یا از کارافتادگی کامل دچار شده باشد یا به درمان‌های طولانی‌مدت نیاز داشته باشد؛ درحالی‌که قطع درآمد، تأمین نشدن هزینه‌های درمان و موانع موجود بر سر راه برخورداری از حمایت‌های بیمه‌ای، او را در تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی با دشواری‌های جدی روبه‌رو می‌کند و خطر عدم امکان استخدام مجدد یا اخراج و آینده‌ای تیره و تار برای او رقم می‌زند. پیامدهای این وضعیت به خود کارگر محدود نمی‌ماند، بلکه تمام اعضای خانواده را نیز در معرض فقر فزاینده، محرومیت و عواقب اجتماعی و روانی ناشی از آن قرار می‌دهد .هنگامی که کارگر در اثر حادثه جان خود را از دست می‌دهد، این بار سنگین بر دوش بازماندگان او می‌افتد؛ خانواده‌ای که علاوه بر تحمل فقدان عزیز خود، منبع اصلی درآمد و امکان تأمین معاش را نیز از دست می‌دهد و در گرداب فقر و ناامنی اقتصادی هرچه بیشتر گرفتار می‌شود.

علل و عوامل این وضعیت

اصلی‌ترین علت این وضعیت ساختار نظام سرمایه‌داری حاکم است. به همین دلیل است که سوانح کاری و حوادث مرگبار کار مختص ایران نیستند. در واقع این منطق نظام سرمایه‌داری است؛ منطق سودورزی سرمایه که همواره در پی کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌کشی از نیروی کار است. در این مناسبات، تجهیزات ایمنی، توقف خط تولید برای تعمیرات، آموزش کارگران و کاهش ساعات کار، اگر تحت نظارت مؤثر و فشار سازمان‌یافتهٔ کارگران نباشند، به راحتی می‌توانند از سوی کارفرما به‌عنوان هزینه‌های قابل حذف تلقی شوند. در نتیجه، بخشی از هزینهٔ تولید به شکل فرسودگی جسمی، بیماری، نقص عضو و مرگ بر دوش کارگر و خانوادهٔ او گذاشته می‌شود، چرا که در این نظام، انسان تنها به عنوان نیروی کار و صرفاً ابزاری برای تولید سود تلقی می‌شود، ابزاری که به ویژه در شرایط بحران اقتصادی و گسترش بیکاری به راحتی قابل جایگزینی می‌باشند. با این حال، میزان خطر در همهٔ کشورهای سرمایه‌داری یکسان نیست. قدرت تشکل‌های مستقل کارگری، میزان پوشش بیمه‌ای، کیفیت نظام بازرسی، امکان توقف کار ناایمن و اجرای قوانین مؤثر می‌توانند تفاوت‌های مهمی ایجاد کنند. در ایران، طبق گزارش ایلنا، سازمان پزشکی قانونی در ۱۱ ماه نخست سال ۱۴۰۴ مرگ 1879 نفر را بر اثر حوادث کار ثبت کرده است که یکی از بالاترین ارقام کشته شدن کارگران در رتبه‌بندی جهانی را نشان می‌دهد. کاهش هزینه‌های تولید به بهای ایمنی، ضعف بازرسی، فساد اداری، ناامنی شغلی و فقر فزایندهٔ کارگران. نظامی که سود را معیار اصلی تصمیم‌گیری قرار می‌دهد، به‌طور ساختاری انگیزه‌هایی برای صرفه‌جویی در ایمنی و تشدید فشار بر نیروی کار ایجاد می‌کند. هر جا نظارت مستقل، تشکل‌های نیرومند کارگری و ضمانت اجرای قوانین مؤثر تضعیف شوند، این خطر افزایش می‌یابد.
در نظام ایران، تلاقی استثمار وحشیانه، ضعف بازرسی، فساد اداری، ناامنی شغلی، بیکاری و فقر گسترده این وضعیت را تشدید می‌کند. کارگر برای تأمین معاش ناچار است نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشد. در شرایط کنونی و بحران اقتصادی موجود که بار آن بر دوش کارگران و زحمتکشان است، نه تنها کارگران مجبور به تن دادن به این استثمار وحشیانه می‌شوند و در صورت ممکن با انجام شغل‌های مختلف و یا کار در شیفت‌های متوالی حداقل معاش خود و خانواده‌ی خود را تأمین کنند، که خود به خستگی و فرسودگی بیشتر در حین کار می‌انجامد، بلکه حتی در شرایطی که به عدم رعایت استانداردهای ایمنی واقف هستند، مجبور به ادامه‌ی کار می‌باشند. نمونه‌ی این موارد، انفجار در معدن طبس در سال ۱۴۰۳ و معدن زمستان یورت در سال ۱۳۹۶ است که موجب قتل ده‌ها کارگر شد، در حالی که کارگران از قبل به مدیران معدن در مورد وجود گاز و خطر انفجار هشدار داده بودند. اما با این حال به اجبار به کار ادامه دادند، تا جایی که محل کار به قتلگاه آنان تبدیل شد.
مقابله با این وضعیت، مستلزم به چالش کشیدن قدرت افسارگسیختهٔ کارفرمایان، تحمیل محدودیت‌های جدی بر سودجویی سرمایه، تضمین حقوق اجتماعی و گسترش قدرت سازمان‌یافتهٔ طبقهٔ کارگر است. در ایران، تحت حکومت جمهوری اسلامی که اعتراضات کارگری را سرکوب می‌کند و کارگران را از حق برخورداری از تشکل‌های مستقل و نیرومند محروم ساخته است، پیمودن این مسیر با موانع و مخاطرات جدی روبه‌روست. اما این دشواری‌ها نمی‌تواند و نباید کارگران را از مبارزه برای حق زندگی و حفظ جان خود بازدارد. هیچ کارگری نباید برای لقمه‌ای نان، جانش را گرو بگذارد؛ هیچ خانواده‌ای نباید قربانی سودجویی سرمایه شود و هیچ کارفرمایی نباید حق داشته باشد سود خود را با خون و رنج کارگران افزایش دهد!
ازاین‌رو، مبارزه برای ایمنی محیط کار را نمی‌توان به مطالبهٔ چند وسیلهٔ حفاظتی یا اجرای صوری مقررات محدود کرد. این مبارزه باید با دفاع جمعی از حقوق و منافع کارگران، مبارزه برای افزایش دستمزد، امنیت شغلی، کاهش ساعات کار، برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری پیوند بخورد. تنها از رهگذر گسترش همبستگی و سازمان‌یابی طبقاتی است که می‌توان نیرویی در برابر تعرض سرمایه و سرکوب دولتی پدید آورد و کارگران را از موقعیت قربانیان پراکنده و بی‌دفاع به نیرویی متحد و اثرگذار بدل ساخت. افق این مبارزه نیز نباید در چارچوب اصلاحات محدود و مقطعی در ساختار سیاسی و اقتصادی موجود محصور بماند؛ بلکه باید راه را برای رهایی از مناسبات سرمایه‌داری‌ای هموار کند که در آن، زندگی انسان زیر پای سود سرمایه لگدمال می‌شود. رهایی کارگران از قتلگاه‌های کار، از مبارزه برای رهایی از نظمی که سود را بر جان انسان مقدم می‌دارد، جدایی ناپذیر است.

زنده باد سوسیالیسم

از صفحه ۱

سود سرمایه، جان کارگر و قتلگاه‌های کار!

گازگرفتگی و مرگ سه کارگر در مخزن کارخانه فرآوری زیتون استان زنجان، ۱۱ حادثه‌ی سقوط از ارتفاع ساختمانی، قطع هر دو دست و پای دو کارگر پای دستگاه‌های کارگاه‌های استان مرکزی، مرگ و مصدومیت ۸ کارگر در ریزش معادن، کشته شدن ۵۰ کارگر سوار بر خودروهای حمل و نقل کارگران، از جمله اخباری می‌باشند، که در این اواخر منتشر شده‌اند. آمار رسمی نشان می‌دهند که از اول تا ۱۷ مهر امسال ۳۱ حادثه در محیطهای کارگری ۱۸ استان کشور روی داده که منجر به مصدومیت ۷۸ و کشته شدن ۲۸ کارگر شده؛ همچنین موارد بسیار بیش از آن مانند کشته شدن ۴۳ کارگر در معدن "زمستان یورت" در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، کشته شدن ۵۲ کارگر در ۳۱ شهریور ۱۴۰۳ در معدن زغال‌سنگ پروده طبس و همچنین انفجار در بندر رجایی بندرعباس در ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ که طبق آمار رسمی منجر به کشته شدن ۵۸ نفر و مصدوم شدن ۱۵۶۶ نفر شد، نمونه‌هایی از وضعیت اسفبار شرایط محیط کار در ایران می‌باشند. طبق آخرین گزارش‌های منتشر شده در ایلنا، از اول تا ۲۵ مهرماه، حداقل ۵۸ کارگر در سوانح مرتبط با کار جان خود را از دست داده‌اند. آمارکشته شدن کارگران در اثر سوانح کاری در استان مازندران که از سوی مدیرکل پزشکی قانونی این استان اعلام شد، نشان می‌دهد که در مقایسه با

درصفحه ۹

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

TV دمکراسی شورائی

tvshorashora@gmail.com

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی،
رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده ونیم صبح باز پخش و تکرار خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه ست" پخش می‌شود (Yahsat).

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان(اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام ، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :
آدرس یوتیوب: tvshora1349
فیس بوک: Tvshora
تلگرام: t.me/tvshora
شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:
۰۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵
0031644664405
آدرس تماس ای میل :
tvshorashora@gmail.com
سایت تلویزیون :
www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:
Alternative Shorai
Satellite:Yahsat
Frequency:12594
Polarization:Vertical/ عمودی
Symbol Rate:27500
FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیرارسال نمائید.

سوئیس:
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما برروی اینترنت:

https://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

https://t.me/karfadaianaghaliyat
آدرس کانال سازمان در تلگرام:
http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:
https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/
آدرس سازمان در تویتر
https://twitter.com/fadaiana

آدرس سازمان در فیس بوک
https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat

آدرس نشریه کار در فیس بوک
https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:
kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1192 Oktober 2026